

## دو منظومه از دو اقلیم

ع. روح بخشان

□ نل و دمن. سروده فیضی دکنی. به تصحیح و با مقدمه سیدعلی آل داود. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۸۲. ۲۵۶ص.

□ فلکناننامه. سروده تسکین شیرازی. به کوشش سیدعلی آل داود. تهران. توس. ۱۳۸۲. ۴۰۷ص.

نل و دمن، چنان که مصحح آن خاطر نشان کرده است، در اصل یکی از افسانه‌های مندرج در کتاب مهابهارت حماسه کهن هندیان به زبان سانسکریت است که به روزگار اکبر شاه باری در اواخر قرن دهم هجری به فارسی ترجمه شد و ابوالفیض فیضی دکنی فرزند شیخ مبارک ناگوری که ملک الشعرا دربار اکبر شاه بود مأموریت یافت که آن را به شعر فارسی درآورد؛ اما عمر فیضی (۹۵۴ تا ۱۰۰۴ق) کفایت نکرد و او فقط سرایش همین داستان نل و دمن را به پایان رساند.

«نل پادشاه سرزمین اجین است و دمن دختر راجه بهیم‌سین فرمانروای بیدر که ندیده به هم دل می‌سپارند. نل به وسیله کبوتر نامه‌بر داستان دلدادگی خود را به آگاهی دمن می‌رساند و دمن دل‌باخته را شوریده‌تر می‌کند. پس از آن به سرزمین دمن می‌رود و از او خواستگاری می‌کند و به سرزمین خود بازمی‌گردد. اما برادری حسود دارد که او را می‌فریبد و به نیرنگ سلطنت را از او می‌رباید. نل و دمن یار و دیار را رها می‌کنند و آواره کوه و بیابان می‌شوند. نل از بینوایی و شرمساری همسر خود را تنها می‌گذارد و می‌گریزد، اما ماری او را می‌گزد که بر اثر آن رنگ پوستش سیاه می‌شود. دمن هم پس از مدتی آوارگی به زادگاه خود می‌رسد. نل پس از روزگاری به نزد دمن می‌رود و خود را می‌شناساند و رنگ اصلی را بازمی‌یابد و به سرزمین خویش می‌رود و سلطنت را از برادر غاصب باز می‌ستاند و به خوبی و خوشی به زندگی ادامه می‌دهد.»

فیضی، برخلاف رسم رایج قصه‌گویان و شاید به سبب پیروی از داستان اصلی، در هیچ‌جا از این شاخه به آن شاخه نبریده است یعنی هیچ داستان در داستان نقل نکرده است و همه آنچه سروده است منحصرأ به زندگی آن دو دلداه ارتباط دارد. اما این‌که

سروده‌اش سر به بیش از چهارهزار بیت می‌زند به سبب طبع آزمایی آگاهانه در توصیفات است. مثلاً در آغاز داستان، ضمن گزارش چگونگی آشناشدن با این «افسانه افسون پردرد» و این‌که: «رخشنده شبی چو آو شیخیز/ پیمانۀ مه ز نور لبریز... من بر در صبحدم نشسته/ مزگان به خط شعاع بسته... آتش ز دم زبانه می‌زد/ شوق از قلم ترانه می‌زد...» نزدیک به سه صفحه زبان حال می‌گوید تا به این بیت می‌رسد که: «در هند ز عشق سرگذشتی است/ جان را به تماش بازگشتی است...» و بیش از هفت صفحه دیگر زبان‌آوری می‌کند تا می‌رسد به این‌که: «این شعله ز هند گرم‌خیز است/ این جاست که آفتاب تیز است؛ عشق عرب و عجم شنیدم/ از هند بگویم آنچه دیدم؛ نقشی بکشم از این جریده/ بر دیده نگارم این شنیده...» و باز هم شش صفحه می‌سراید تا بگوید که: «در کشور هند بود شاهی/ چون هندوی چشم کجکلاهی... وز تاجوران به نام نل بود/ چون دیده به مردمی مثل بود...» یعنی که بعد از حمد خدا و نعت پیامبر و مدح پادشاه (صفحه ۶۲ تا ۸۷) بیست و سه صفحه «مقدمه‌چینی» می‌کند تا به اسم نل برسد.

در واقع فیضی در همین زمینه مقدمه‌چینی و توصیف مهارت و استادی تمام و کمال خود را نشان می‌دهد، که البته در این کار هم گوشه چشمی به پیشینیان (فردوسی، نظامی، امیرخسرو دهلوی...) دارد و هم در پرده ندای مبارزطلبی خطاب به معاصران درمی‌دهد، و از حق نباید گذشت که در این کار چنان استاد و ورزیده است و چندان بر زبان مسلط است که خواننده را در شگفتی فرو می‌برد.

اما هنر عمده او در استفاده از کلمات و عبارات برای تشبیه و تمثیل و استعاره است که برای اجتناب از اطاله کلام فقط به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌شود:

نظم چه کند به سر تحقیق؟	دریا شده میهمان ابریق (۶۲)
ذات صفت صفت گرفته	حیرت ره معرفت گرفته (۶۲)
جولانگش از حد خرد بیش	اندیشه درو خجالت اندیش (۶۴)
بر لوح وجود چون قلم زد	هر نقش به جای خود رقم زد (۶۵)
ای ساده ز خط مباح غافل	کاین مورچه خورده میوه دل (۶۶)
در هر بن موکه می‌نهی گوش	فواره فیض اوست در جوش (۶۷)
هر قطره خون درین دل تنگ	هر دم به غمی دگر کنی رنگ (۶۹)
این قفل غم از دلم جدا کن	دستم به کلید آشنا کن (۷۰)
دارم من بینوا به صد بیم	در دست نیاز برگ تسلیم (۷۰)
از موج خیال گرم‌رو تر	وز برق یقین بلند دو تر (۷۶)
در بار که آسمان در او	ناموس دو گون افسر او (۸۱)
رخشنده شبی چو آه شبخیز	پیمانۀ مه ز نور لبریز (۸۷)
از دیده خشک غم بیارم	اخگر دزوم، شرر بکارم (۱۰۱)
راهی است که عشق بال ریزد	در غم جگر خیال ریزد (۱۰۷)
گویند تو را که هوش داری	مزگان نگه فروش داری (۱۳۷)...

یکی دیگر از مشخصات در خور توجه این منظومه به کارگیری متوسعانه اسم مصدر (مصدر شینی) و وجود مصدرهای برساخته‌ای است که غالباً در متون دیگر و در لغتنامه‌ها یافت نمی‌شوند و چند نمونه از آنها نقل می‌شود:

ای بر دل و جان فزایش تو

جز تو که کند ستایش تو (۶۸)

ایمن ذره کزو به دل جیلایی است

از سونش دیده توتیایی است (۹۴)

می‌گویم و نیست در کفم صبر

خیزش ز گل است و ریزش از ابر (۱۰۰)

کـردم بـه طـرازش دَوات

منشور ابد رقم به نامت (۱۰۰)

چون فاخته در هوای سروی است

کبکی به همدازش از تذروی است (۱۲۳)

دانست خـبـش ز چـبـست در دل

وین نوکی خدنگی کیست در دل (۱۲۴)

مهدش به طرازش ز حد بیش

بردند به تکیه‌گاو درویش (۱۳۲)

هردم به خرامش برآمد

کاندر نظر دمن در آمد (۱۵۳)

اندر غم ایمن فراق باشم

ز اویزش جفت، طاق باشم (۱۹۹)

از ریزش نکته‌های چون قند

شد چشم به چشم و دل به دل بند (۲۰۸)

اعلیان قبیله از چپ و راست

در ریزش نکته بی‌کم و کاست (۲۱۶)

دام بـه طـرازش نـهانی

صد جلوه به جلوه معانی (۲۳۲)

آن را که سری به نکته‌دانی است

داند که چه ریزش معانی است (۲۳۲)

بدیهی است که این کتاب هم مثل هر کتاب دیگر چاپ ایران، خالی از غلط و اشتباه نیست، علی‌الخصوص که «بلای جندانویسی» به‌شکلی وحشتناک و البته خنده‌آور به جان حروفچینان افتاده است. چند بیت برای نمونه نقل می‌شود:

زین انجمنی فرازتر هست

نظارگی [یی] به‌سازتر هست (۱۰۸)

ایمن زمزمه رشته از دو سو بست

بیرون نرود صد از یک دست (۱۳۹)

مشـتاق بـه یـک شـنیدن او

بی‌خواست به‌خواست دیدن او (۱۸۵)

صد نکته نمان به جوی‌شان هست

صد شعبده مو به مویشان هست (۲۰۴)

دوران به نشاط مجلس آراست

ساقی به نشست و شیشه برخاست (۲۰۸)

منزوم تو به دل به پوست کردی

صد دشمنی‌ام به دوست کردی (۲۱۲)

و بالأخره دو نمونه از نوآوره‌های شاعر:

این گفت و ز گفت‌وگو خموشید

وز دیدن دوست دیده پوشید (۲۱۸)

آغشت به خون دل جگر را

آمود به شعله لعل‌تر را (۲۱۹)

✱

در مقابل این منظومه که اوج اعلائی سخنوری و نکته‌پردازی و تشبیه‌سازی و تمثیل‌پردازی در نهایت عذوبت و لطافت برای گزارش یک داستان عشقی «دو قهرمانه» است، منظومه‌ای قرار دارد که کمابیش دو قرن پس از آن سروده شده است و نمونه‌والای خیال‌پردازی و داستان‌اندیشی و داستان در داستان‌آوری است.

این منظومه فلکنازنامه نام دارد که در سال ۱۱۸۹ق به وسیله شاعری به نام «تسکین شیرازی» در بیش از ۴۵۰۰ بیت سروده شده است و به دلیل این که باب طبع عامه مردم بوده است نسخه‌های متعدد از روی آن نگاشته شده و با پیدایی صنعت چاپ بارها و به صورتهای مختلف چاپ شده است.

به نوشته آقای آل داود «فلکنازنامه منظومه‌ای است در زمره داستانهای عامیانه فارسی که تاکنون با نامهای گوناگون... شناخته شده و گاه با این اسامی به چاپ رسیده و همواره در بین گروه داستانسرایان و داستانگویان و دوستداران افسانه‌های عشقی و پهلوانی خواستار فراوان داشته است... [و حتی] تا چند دهه پیش جزو کتب درسی برخی از مکتبخانه‌ها بوده است... [اما] این داستان و سراینده روایت مشهور آن یعنی تسکین شیرازی هیچگاه از سوی محققان و پژوهشگران ادبی و نویسندگان تذکره و نگارندگان تاریخ ادبیات مورد توجه جدی قرار نگرفته است. شاید شعر متوسط و گاه برخی ابیات سست آن موجب عدم اقبال و بی‌اعتنایی به این مثنوی بوده است. لیکن نباید نهفت که این داستان روایت منحصر به فرد از یک افسانه عامیانه است که... شاعری گمنام و ناشناس در عصر کریم‌خان زند به نظم درآورده است... فلکنازنامه به رغم عدم اعتبار و شهرت در نزد ادیبان و تذکره‌نگاران از اقبال عامه مردم برخوردار بوده و حتی کم‌سوادان و بیسوادان از شنیدن و نوشتن آن لذت می‌برده‌اند...»

البته همان‌گونه که مصحح کتاب نوشته است از زندگی و احوال سراینده این منظومه، یعنی تسکین شیرازی، آگاهی چندانی جز آن‌چه از اشاره‌های خود او در منظومه برمی‌آید در دست نیست. مثل این که «پدر و اجدادش به احتمال از اعراب یهودی ساکن

فلسطین بوده‌اند که به قطف مهاجرت کرده‌اند و در آنجا به دین اسلام درآمده‌اند.» تسکین از آنجا به شیراز رسیده و «عصر آسایش و آرامش» کریمخانی را دیده و ستوده و از محبت و حمایت یکی از رجال آن شهر به نام میرزا شرف از سادات هاشمی برخوردار شده و به سفارش همو به سرایش فلکنانامه پرداخته است.

داستان از این قرار است که در روزگاران کهن پادشاهی دانا و دانشمند در مصر می‌زیست که تا هفتادسالگی صاحب فرزند نشده بود. سرانجام مناجات شبانه‌اش در درگاه الهی به هدف قبول رسید و صاحب پسری شد که او را «فلکناز» نام نهادند و در خوبی و دلیری و مردمداری نظیرش دیده نشده بود. فلکناز چون به سن جوانی رسید قصد زیارت کعبه کرد، اما دو دیو ملعون به مصر حمله آوردند و مردم را کشتار کردند تا این که فلکناز آنان را از پا درآورد و بار دیگر به فکر زیارت کعبه افتاد که فاروق پادشاه روم با مصر از در جنگ درآمد و از فلکناز شکست خورد، اما فلکناز گرفتار حوادثی شد تا بالأخره پا در راه کعبه نهاد ولی در دریای طوفانی گم شد و سر از چین درآورد و به دختر پادشاه دل باخت و چه بسیار در راه او شمشیر زد و در به دری کشید تا سرانجام به او رسید و با او به مصر بازگشت. اما دوره آشفتگی و ناپسامانی تمام نشده بود و حوادث تلخ و شیرین بسیار در زندگی روی داد تا زندگی را بدرود کرد.

به این ترتیب این داستان فقط در مصر آغاز می‌شود و عمده حوادث آن در روم و صقلاب (روس) و یمن و عربستان و چین و خطا [ختا] و خوارزم و خانبالغ [پکن]... می‌گذرد. در واقع اصل داستان یعنی گزارش احوال خود فلکناز خیلی بلند و دراز نیست و شاید بتوان آن را در چند صفحه خلاصه کرد. آنچه سبب درازشدن داستان شده است آمدن داستان در داستان است و خواننده با مطالعه آنها به یاد دیگر داستانهای بلند ادبیات عامه فارسی مثل امیرارسلان نامدار، اسکندرنامه، ابومسلم‌نامه و مخصوصاً سمک عیار می‌افتد. در این گونه از داستانها که معمولاً در مجامع عمومی و محافل آشنا مثل قهوه‌خانه‌ها نقل می‌شدند راوی (قصه‌گو یا شاعر) باید قدرت حدس و گمان را از خواننده/شنونده می‌گرفت و او را همواره در حال هیجان و پرسندگی نگاه می‌داشت، کاری که فقط از راه آوردن داستان در داستان ممکن می‌شد. و از این دیدگاه تسکین شیرازی در کار خود کاملاً موفق بوده است. در حقیقت در ادبیات فارسی کمتر منظومه‌ای را می‌توان یافت که از لحاظ محتوا بر دهها «داستانک» (اپیزود) به پای فلکنانامه برسد.

سراسر فلکنانامه داستان عشق و پهلوانی است و چنان سامان گرفته است که همیشه خیر بر شر و نیروهای نیکی بر قوای بدی و

اهریمنی فائق می‌آیند، یعنی که شاعر ضمن قصه‌پردازی همواره به نتیجه اخلاقی کار خود می‌اندیشیده است و می‌کوشیده تا از هر واقعه درس اخلاقی بگیرد. این «نیک‌اندیشی» و اعتقاد به خوبی با هیجانی که از هر داستانک تازه به خواننده/شنونده دست می‌دهد سبب قبول عام و محبوبیت داستان شده است و دهها نسخه خطی و چاپی را در پی داشته است.

البته همان‌گونه که مصحح تذکره داده است شعر تسکین «متوسط» و گاه سست می‌نماید اما به هر حال زبان او قوی و استوار و پرمایه است و وجود کلمات و اصطلاحات و عبارات و تعبیرات رایج و تازه در هر یک از ابیات منظومه مؤید این قول است. در عین حال در این جا هم «غلط چاپی» یا تصحیحات من‌عندی حروفچین و نمونه‌خوان کار به دستمان داده است:

کف جودش به مسکینان کم... [چیز]

ز خون [خوان] نعمتش آفاق لبریز [لبریز]

ز خونش [خوانش] خورده درویشان ایام

مروت پیشه‌ای میرزا شرف‌نام (۶۲)

بخواند هر که این خوش داستان را

فره [ح]بخشی دهد پیر و جوان را (۶۵)

سبق خوانان که با او یار بودند

از او کسب و [؟] کمالی می‌نمودند

به دل شادی [!] همه در آن [د]ستان

بسرآورده صدا مانند داستان (۶۹)

کمان ابرواتش [وش] هرکس که دیدی

ز تیر آن کمان در خون طپیدی

نیاز [رام] گفتن از آن قد و قامت

به بالا بود آشوب قیامت (۷۰)

نخستین موبد این راز نهان گفت

به گوش ما در ناسفته [بی] سفت (۷۲)

زجا برجست، اندر بر زره کرد

به دامان طرف جوشن [را] گره کرد (۷۴)

تسمام احوال بسا فاروق گفتند

ز مژگان خاک اندر کاه رفتند (۸۰)

که ظاهراً باید «خاک اندر گاه» باشد و «اندرگاه» به معنای دربار.

در این بودند که آمد [کامد] پیکی از راه

بیان حال لشکر کرد با شاه (۸۱)

به چستی بازوی افلاک بستی

سیاهش [هی] را به نهایی شکستی (۸۱)

چو پیدای فلک گردید انجم

گل و خورشید شد در چاه غم گم (۸۱)

که قاعدتاً «گل خورشید» بدون واو عطف درست است.

این تفاوت به حدی است که هر فارسی‌زبانی که اندکی با شعر سروکار دارد، بلافاصله آنها را از هم تمیز می‌دهد». البته شعر عامیانه علاوه بر وزن دارای تفاوت‌های دیگری نیز با شعر عروضی می‌باشد (مثلاً کودکان و افراد بی‌سواد، بدون آموزش خاصی در مورد وزن شعر، وزن شعر عامیانه را از محیط زبانی خود فرا می‌گیرند). دوم اینکه مضمون اشعار عامیانه اصولاً جدی است. سوم اینکه سراینندگان اشعار عامیانه غالباً نامعلومند و چهارم اینکه اشعار عامیانه عمر کوتاهی دارند.

نگارنده در فصل دوم کتاب به تحقیقات پیشینیان در باب وزن شعر عامیانه پرداخته است و دیدگاه‌های طبری، ادیب طوسی، خانلری، و وحیدیان کامیار مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه‌ای که از مرور این آثار به دست آمده این است که همه محققانی که به بررسی وزن شعر عامیانه پرداخته‌اند کمیت مصوتها را از عوامل وزن به حساب آورده‌اند، اما نگارنده کتاب بر این عقیده است که کمیت مصوتها تقریباً هیچ نقشی در وزن شعر عامیانه ندارد و توسل به آن تنها به پیچیده‌تر شدن توصیف این وزن می‌انجامد.

فصل سوم کتاب به بحث رده‌شناسی وزن‌ها اختصاص دارد. مؤلف در این فصل به معرفی مطالعات وزن‌شناسی از دو دیدگاه وزن‌شناسی ساختگرا و وزن‌شناسی زایشی پرداخته است. هدف وزن‌شناسی ساختگرا توصیف و طبقه‌بندی وزن‌ها و هدف وزن‌شناسی زایشی تبیین رابطه وزن‌ها و یافتن روابط انتزاعی میان وزن‌های گوناگون در شعر جهان است.

مؤلف در نهایت وزن‌ها را به دو دسته ساده و مرکب تقسیم کرده است: وزن‌های ساده می‌تواند هجایی خالص (مانند شعر مجاری) یا تکیه‌ای خالص (مانند شعر کودکانه انگلیسی) باشد. وزن‌های مرکب نیز ممکن است تکیه‌ای-هجایی (مانند شعر رسمی انگلیسی)، نواختی (مانند شعر چینی) و کمی (مانند شعر یونانی کلاسیک و شعر رسمی فارسی) باشد.

فصل چهارم به تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی می‌پردازد و عنوان می‌شود که وزن شعر عامیانه فارسی تکیه‌ای-هجایی است، در حالی که وزن شعر عروضی فارسی کمی است. این دو نوع وزن قرن‌هاست که در کنار هم در ایران وجود دارد. فصل پنجم به ریشه‌یابی شباهت‌های این دو وزن می‌پردازد و در پی اثبات این مسئله است که در اوایل شکل‌گیری زبان فارسی دری به عنوان زبان رسمی ایران، وزن عروضی را شاعران عربی‌دان دربارها، به دنبال یک ضرورت اجتماعی و فرهنگی، از روی وزن عروضی عرب و با بهره‌گیری از شکل پایه‌ها و شطرهای شعر عامیانه به وجود آورده‌اند.

فصل پایانی شامل حدود ۳۰۰ قطعه شعر عامیانه فارسی به همراه تقطیع آنهاست. این کتاب حاصل نگاهی زبان‌شناختی به وزن

در آن میدان به یک دیگر رسیدند  
به کین یک‌دگر خنجر کشیدند (۸۲)  
روان، دلشاده، در نزد پدر رفت  
حکایت کرد او را کو پسر [به‌سر] رفت (۸۳)  
گزید و برد هم‌ره در کمین‌گاه  
که شب‌خون [شب‌خون] آورد در قوم بدخواه (۸۴)  
فلک بر آن سپه کرده شب‌خون [شب‌خون]  
ز خون رومیان آن دشت گلگون (۸۷)  
مرا آن وقت آید دلبر [دل‌بر] خود  
که بینم در بر خود دلبر خود (۹۲)  
ره مقصد بیایی [بیایی] می‌بریدند  
به اندک روز در مقصد رسیدند (۹۲)...  
کنم با دور گردون ترک تازی [ترکتازی]  
که در حیرت بماند ترک [و] تازی (۲۲۲)  
دبیر نامور چون نا[خا]مه برداشت  
نخستین نام حق بر نامه بنگاشت (۲۲۲)...

چیزی که مخصوصاً در این دو منظومه جلب نظر می‌کند آگاهی سراینندگان آنها از علوم رایج زمانه، به‌ویژه تاریخ، جانورشناسی، گیاهشناسی، علوم ادبی و مخصوصاً نجوم است. تقریباً همه اسامی صورت‌های فلکی و ثوابت و سیارات در این منظومه‌ها ذکر شده است و مشخصات دقیق و صفات و کیفیت‌های آنها به همان‌گونه که در علوم آن زمانها مصطلح بوده‌اند مورد عنایت و اشاره قرار گرفته‌اند و حکایت از دانشمندی سراینندگان دارند.

## وزن شعر عامیانه فارسی

محمد راسخ مهند

تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی، همراه سیصد قطعه شعر عامیانه. تألیف امید طیب‌زاده. تهران. نیلوفر. ۱۳۸۲. ۲۱۵ص.

درباره وزن شعر در فارسی مطالب بسیاری نوشته شده است، اما در مورد وزن شعر عامیانه فارسی منابع قابل‌ذکری در دسترس نیست. کتاب حاضر (که رساله دکتری مؤلف است) از این حیث تازه و منحصر به فرد است. مؤلف، پس از مقدمه، در فصل یک به تعریف وزن شعر عامیانه فارسی پرداخته است. او در تمایز میان شعر عامیانه و شعر عروضی فارسی آورده است که «تفاوت اصلی میان اشعار عامیانه و اشعار رسمی به وزن آنها مربوط می‌شود و